

## «قرارداد موقت»

### عنوانی بر

### حاکمیت

### بی قانونی در

### روابط کار

#### کمیسیون کارگری

در بیانیه‌ای که از طرف جمعی از فعالان کارگری، با عنوان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری در ایران»، در اواخر سال گذشته انتشار یافته، از جمله قید شده است که حدود ۵۰ درصد کارگران ایران با قراردادهای موقت در بی‌حقوقی مطلق به سر می‌برند، و بر پایه پیش‌بینی‌هایی که صورت گرفته، در چند سال آینده، حدود ۹۰ درصد کارگران شاغل را کسانی تشکیل خواهند داد که با قراردادهای موقت به کار گرفته می‌شوند. هرچند که در این باره نیز آمار دقیق و مورد اتفاقی وجود ندارد اما همین اندازه روشن و آشکار است که، در حال حاضر، قراردادهای موقت و تبعات آن گریبانگیر دست کم ۳ میلیون نفر از کارگران ایران است.

مسئولان حکومتی و نهادهایی که به نام کارگران از سوی حکومت ساخته و پرداخته شده‌اند، در برابر اعتراضات فزاینده کارگران نسبت به این قبیل قراردادهای آن را پدیده‌ای جهانی و همگانی عنوان کرده و از پاسخگویی طفره می‌روند. اما اگرچه رواج اشتغال موقت، در چارچوب آنچه که اصطلاحاً «انعطاف‌پذیری» در سازماندهی تولید و اشتغال نامیده می‌شود، طی سه دهه گذشته، در غالب کشورهای جهان رخ داده است، این پدیده سرمایه‌داری نیز، مانند اکثر پدیده‌های دیگر، هنگامی که وارد جوامع پیرامونی مثل ایران می‌شود، هرچه بیشتر معیوب و مقلوب می‌گردد. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، گسترش قراردادهای موقت ضمن حذف یا تعدیل بخشی از حقوق و دستاوردهای

کارگران، حقوق اولیه و اساسی آنها مانند بیمه بیکاری، درمانی و بازنشستگی و همچنین حق تشکل آزاد آنها را محفوظ می‌دارد، در جامعه‌ای نظیر جامعه ما اشاعه و تحمیل این گونه قراردادهای در واقع، به معنی سلب همه حقوق و دستاوردهای شغلی و صنفی کارگران و حاکمیت بی‌قانونی مطلق است.

رواج این نوع قراردادهای اشتغال زیر عنوان «قرارداد موقت»، که در سال‌های اخیر هم شدت و دامنه‌ای افزون‌تر یافته است، در جامعه ما پدیده‌ای نسبتاً نوظهور است. البته، قبلاً نیز اقسام گوناگون قراردادهای اشتغال با مدت معین و محدود، مانند قراردادهای موقتی، پیمانی، کتراتی، گاه مزدی یا فصلی وجود داشته و هنوز هم دارد. اما، جدا از کارگران شاغل در صفوف و کارگاه‌های کوچک که تابع مقررات حرفه‌ای عرفی یا قانونی خاص خود بوده، بخش عمده اشتغال موقت و فصلی مربوط به فعالیت‌های کشاورزی، ساختمانی، تأسیساتی و نظایر اینها بوده است. در غالب رشته‌ها و فعالیت‌های دیگر، که کار طبیعتاً یا عرفاً حالت مستمر و دائمی داشته است، اشتغال و به کارگیری نیروی کار نیز معمولاً دائمی و با مدت نامعین بوده است. در این شرایط، نه تنها کارگران طبعاً خواهان تداوم کار و اشتغال بوده‌اند بلکه اکثر کارفرمایان نیز به سادگی مایل به از دست دادن نیروی کاری که طی سال‌های مداوم کار مهارت و تجربه ارزشمندی اندوخته است، نبوده‌اند.

در هر حال، در اثر تحولات اقتصاد جهانی و تأثیرات آن بر اقتصاد ایران و، فراتر از آن، تشدید بیسابقه معضل بیکاری در نتیجه ورود سالانه چند صد هزار جوان جوئیای کار به بازار و ناتوانی رژیم حاکم در تأمین فرصت‌های شغلی جدید با بهره‌گیری از امکانات بالفعل و بالقوه جامعه ما، و به همراه اینها سرکوب تشکل‌های مستقل صنفی و محروم شدن کارگران از حق تشکل آزاد برای دفاع از دستاوردهایشان، زمینه مساعدی را برای توسعه و تشدید تهاجم مشترک دولت و کارفرمایان علیه مزد و حقوق‌بگیران فراهم آورد. تحمیل و رواج فزاینده قراردادهای موقت، یکی از این رشته تهاجمات در سال‌های اخیر بوده که دولت، هم به عنوان بزرگترین کارفرمای اقتصاد ایران و هم در دفاع از سرمایه‌داران و کارفرمایان خصوصی، در آن مشارکت مستقیم داشته است.

گذشته از سیاست «تعدیل نیروی انسانی» و سیاست خصوصی سازی، که از حدود ۱۵ سال پیش اجرای تدریجی آنها شروع شده و با اخراج و بیکار سازی صدها هزار نفر از شاغلان بخش‌های تولیدی، و خصوصاً صنایع، زمینه را برای رواج و قبولاندن قراردادهای موقت مهیا کرده است. بخش

بزرگ دیگر تهاجم دولت و کارفرمایان نیز در عرصه «قانونی»، یعنی در تلاش برای مثله کردن و یا بی‌اثر کردن قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و دیگر قوانینی صورت گرفته است که اندک «امتیازات» و حقوقی را برای کارگران به رسمیت شناخته بودند. در این عرصه هم، هرگاه تلاش آنها در تغییر یا لغو صریح قوانین، به دلیل مقاومت و اعتراضات کارگران و یا به دلایل دیگر، ناکام مانده است، به حربه شناخته شده «تفسیر» قانون و یا حتی ساده‌تر از آن، به عدم اجرای قانون و مقررات موجود، دست بازده‌اند.

هنوز سه سال از آغاز اجرای قانون کاری که به وسیله خود رژیم اسلامی تهیه و تصویب گردیده نگذشته بود که نخستین تلاش برای بی‌اثر کردن این قانون، در قالب تدوین ضوابط مربوط به برنامه دوم اقتصادی به وسیله دولت رفسنجانی، انجام گرفت که به واسطه کشمکش‌های درون حکومتی در آن مقطع به جایی نرسید. اما دو سال بعد از آن، طی «تفسیر»ی که از جانب این دولت، در پاسخ به درخواست گروهی از کارفرمایان به سرکردگی «اتاق صنایع و معادن و بازرگانی»، از تبصره ۲ ماده ۷ قانون کار ارائه شد، راه برای تبدیل قراردادهای استخدامی دائمی به موقت، «قانوناً» هموار گردید. این تبصره که مقرر می‌دارد: «در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی می‌شود»، چنین تعبیر شد که در کارهای مستمر هم کارفرمایان می‌توانند به انعقاد قراردادهای «موقت» مبادرت کنند. در همین ارتباط، وزارت کار و امور اجتماعی رژیم، در اسفند ۱۳۷۳، بخشنامه‌ای صادر کرد که بر پایه آن استخدام موقت کارگران در کارهای دائمی نیز جنبه «قانونی» و رسمی یافت. از آن پس، کارفرمایان، با استناد به همین «بخشنامه»، کارگران رسمی و با سابقه خود را دسته دسته اخراج و، به جای آنها، افراد دیگری به عنوان کارگر موقت و پیمانی، استخدام کردند تا هم مزد کمتری پرداخت کنند و هم از پرداخت حق بیمه و خدمات اجتماعی و دیگر مزایای قانونی کارگران به سهولت بیشتری طفره برونند...

با هموار شدن این راه گریز از قانون برای کارفرمایان، تنظیم و اجرای قراردادهای اشتغال موقت رفته رفته به جایی رسید که از حالت «قرارداد» - که طبق تعریف، دارای حداقل دو طرف مستقل است - خارج شده و به صورت تحمیل و اجبار کاملاً یک جانبه از طرف سرمایه‌داران و مدیران خصوصی و دولتی درآمد. تنظیم «قراردادهای سفید امضاء»، یعنی قراردادهای سفید، بدون ذکر تاریخ آغاز و پایان کار و دیگر شرایط ضروری قرارداد و تنها با امضای کارگر در ذیل آن، به نحوی که کارفرما می‌تواند هر تاریخ و متن و شرط مطلوب خود را هر وقت بخواهد در آن بگنجانند، نمونه روشنی از بی‌حقوقی مطلق طرف دیگر قرارداد یعنی کارگر است. اما برخی از مدیران و کارفرمایان به این نیز بسنده نکرده و، برای «محکم کاری»، به اخذ چک و سفته از کارگران خود نیز مبادرت می‌کنند تا حتی حق کمترین اعتراض و یا شکایت آتی را نیز از آنها سلب نمایند. این قانون‌گریزی، از سوی دیگر، همراه با شکل‌گیری و گسترش روزافزون نوع دیگری از

دلالتی زیر عنوان شرکت‌های «پیمانکاری و تأمین نیروی انسانی» بوده است که برده‌داری نوع سرمایه‌داری «مدرن» را در جامعه امروز ما عینیت کامل بخشیده‌اند. این شرکت‌ها که نیروی کار مورد نیاز مؤسسات خصوصی و دولتی را، به شکل «مناقصه» فراهم کرده و بدین ترتیب کارفرمای اصلی را عملاً از هرگونه مسئولیت در قبال پرداخت دستمزد و تأمین دیگر حقوق قانونی کارگران رها می‌سازند، ضمن تصاحب بخش دیگری از مزد و حقوق اندک کارگران، شدیدترین فشارها و اجحافات را نیز بر آنها روا می‌دارند که بررسی آن نیازمند فرصت دیگری است.

اما، همان طور که می‌دانیم، کار این تهاجمات در عرصه «قانونی»، بدین جا ختم نشد و هر مجلس و دولت دیگری هم که بعداً تشکیل شد، از دست اندازی به باقی‌مانده حقوق، دستاوردهای کارگران باز نایستاد: مجلس پنجم قانون خارج کردن کارگاه‌های کمتر از ۵ کارگر از شمول قانون کار را تصویب کرد، مجلس ششم همین کار را در مورد کارگران کارگاه‌های قالبیایی به انجام رسانده و به علاوه اجرای قانون تأمین اجتماعی در مورد کارگاه‌های صنوف را هم عملاً به حالت تعلیق درآورد، دولت خاتمی، طبق مصوبه‌ای، کارگاه‌های کمتر از ۱۰ کارگر را از شمول بخش مهمی از مقررات قانون کار خارج کرد و... تا این بنیان بیدادگری به غایت امروز رسید که کارگران با قرارداد موقت (سه ماه، یک ماهه و حتی ۶ روزه) از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محروم شوند و کارگرانی نیز که هنوز از قرارداد دائمی برخوردارند دائماً در معرض تهدید و فشارهای فزاینده باشند و در یک کلام، امنیت شغلی اساساً از میان رفته و هرج و مرج و بی‌قانونی در مناسبات کار حاکم شود.

دامنه گسترش و تحمیل قراردادهای موقت در رشته و بخش‌های مختلف فعالیت هنوز به انجام خود نرسیده و این روند، همچنان، ادامه دارد: نه تنها شرکت‌ها و مؤسسات آموزشی نیز، بیش از پیش، به استخدام موقت، غالباً از طریق پیمانکاری‌ها، روی می‌آورند. نه فقط واحدهای خدماتی بلکه صنایع کشور، و از جمله نفت و گاز و پتروشیمی و فولاد و خوروسازی (که در شرایط موجود، فعالیت آنها مستمر و بازار فروش محصولاتشان هم تأمین و تضمین شده است) نیز هرچه بیشتر قراردادهای موقت را جاری و ساری می‌سازند. متقابلاً، مقاومت در برابر این نوع قراردادهای تحمیلی نیز یکی از عرصه‌های عمده اعتراضات کارگران در دوره اخیر، و به ویژه در سال گذشته، بوده است. در اثر گسترش این دسته از اعتراضات، طرح استفساریه‌ای راجع به تبصره ۲

ماده ۷ قانون کار، مبنی بر اجرای همین ضابطه به ترتیبی که در متن قانون مزبور آمده است، در آخرین روزهای عمر مجلس ششم ارائه شد. لکن این طرح، چنان که پیش‌بینی می‌شد، از طرف اکثریت این مجلس رد شده و همان «تفسیر» قبلی به قوت خود باقی ماند. در خرداد سال گذشته، «دیوان عدالت اداری» در پاسخ به شکایت «سازمان تأمین اجتماعی» رأی صادر کرد که به موجب آن کارگران قراردادی به طور کلی از شمول بیمه بیکاری هم محروم گردیدند. این نیز، در جهت تکمیل تهاجمات پیش گفته، تفسیر دیگری مغایر با نص «قانون بیمه بیکاری» در جهت تأمین نظر دولت بود زیرا که ۳ درصد از حقوق کارگران موقتی نیز، مانند سایر کارگران، به عنوان بیمه بیکاری از دستمزد ماهانه آنها کسر می‌شود هرچند که آنها به واسطه هرج و مرج حاکم (عدم نگهداری سابقه بیمه شده، عدم ارسال حق بیمه، تعویض مکرر پیمانکارها و...) غالباً فرصت و امکان برخورداری از بیمه بیکاری را نیز پیدا نمی‌کنند.

اما مجلس هفتم، خلف شایسته مجالس قبلی، طرحی را آماده کرده است که در صدد رسمیت و «قانونیت» بخشیدن به این بی‌قانونی حاکم در روابط کار است. این طرح که با عنوان فریبکارانه «ایجاد اشتغال»، در آبان گذشته، ارائه شده است، تیر خلاصی است که باقی‌مانده قانون کار موجود شلیک می‌شود. طبق این طرح، «تا پایان برنامه چهارم... اشتغال موقت نیروی کار جدید در کلیه کارگاه‌ها و مشاغل پیش‌بینی شده در قانون کار بر اساس توافق کتبی شاغلین و کارفرمایان بوده و از شمول قانون کار معاف هستند». هرچند که این طرح ظاهراً فقط «اشتغال موقت» را از شمول قانون کار خارج می‌کند ولی بنا به تجربه عملی سالیان گذشته کاملاً آشکار است که کارفرمایان با بهره‌گیری از این طرح قانونی، می‌توانند با تبدیل باقی‌مانده قراردادهای دائمی به قراردادهای موقت، عملاً، کلیه شاغلان را از شمول آن قانون محروم نمایند.

اگر چه این طرح هنوز به تصویب نرسیده است ولی تهیه و ارائه آن نیز از تدارک تهاجم دیگری برای ساقط کردن کارگران ایران از حقوق عرفی و قانونی اولیه‌شان خبر می‌دهد. مقاومت در برابر این تهاجم نیز مانند تعرضات دیگر دولت و کارفرمایان، بیش از همیشه، در گرو پایان پراکندگی و ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگران است. حرکت‌ها و اقدامات کارگران ایران در سال گذشته نیز نویدبخش آنست که آگاهی و اراده جمعی برای پایه‌گذاری چنین تشکلهایی در میان آنان رو به گسترش و تقویت است.

اطلاعیه در باره:

## دستگیری یوسف عزیزی بنی طرف

بنا به اظهار خانم سلیمه فتوحی، همسر یوسف عزیزی بنی طرف، ساعت دو و نیم بعد از ظهر دیرروز، دوشنبه پنج اردیبهشت ۱۳۸۴، مأموران حکومت جمهوری اسلامی به خانه آنها ریخته و یوسف عزیزی بنی طرف را بازداشت کرده و به همسر او گفته‌اند که برای پیگیری موضوع به آدرسی در خیابان معلم تهران که یکی از مراکز سرکوب وابسته به دادسرای انقلاب است مراجعه کند.

یوسف عزیزی بنی طرف، عضو کانون نویسندگان ایران و یکی از روشنفکران خلق عرب است که از حقوق پایمال شده این مردم دفاع می‌کند. او به ویژه در جریان سرکوب اعتراضات اخیر هموطنان عرب خوزستان، طی مصاحبه‌های خود با رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی به دفاع از مبارزات مردم پرداخته و سیاستهای رژیم را افشا کرده است. او بارها در سخنرانیها و نوشته‌هایش نسبت به بی‌عدالتی، حق‌کشی و ظلم و ستم اجتماعی و ملی نسبت به خلق عرب، در کشور ما هشدار داده بود و بر همبستگی و نیز اهداف آزادیخواهانه و حق‌طلبانه همه اقوام و ملیتهای ساکن ایران تأکید ورزیده بود. به گفته همسر وی، یوسف عزیزی بنی طرف به عنوان یک پژوهشگر در یک نظرسنجی پیرامون نامه منسوب به محمدعلی ابطحی، مشاور رئیس جمهور، در رابطه با نقشه حکومت جهت تغییر توازن قومی در خوزستان به زیان اعراب ساکن این منطقه، که مورد تکذیب ابطحی واقع شده است، به درستی گفته بود «مسئله مهم جعلی یا اصلی بودن نامه نیست، مهم اینستکه مطالبی که در نامه آمده است آنجا اتفاق می‌افتد».

رژیم جمهوری اسلامی که از فرونشاندن خشم و انزجار به جوش آمده مردم درمانده است، طبق معمول می‌کوشد با گسترش دامنه دستگیریها و پرونده سازی برای کوشندگان و مبارزان راه آزادی و دموکراسی و همچنین ایجاد رعب و هراس در میان مردم با این جنبش حق‌طلبانه مقابله کند. دستگیری این نویسنده و روشنفکر نمونه‌ای از سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم در برابر جنبشهای دموکراتیک و مردمی جامعه ما را نشان می‌دهد. جنبشهایی که در حال رشدند و همه خلقهای ایران را به صحنه مبارزه متحد با این رژیم می‌کشاند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تهاجم به هموطنان عرب خوزستان و کشتن و زخمی کردن آنان و همچنین دستگیری یوسف عزیزی بنی طرف را شدیداً محکوم می‌کند و خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی ایران، از جمله دستگیرشدگان اعتراضات توده‌ای روزهای اخیر در خوزستان است.

ما ضمن اعلام همبستگی با مبارزات حق‌طلبانه مردم خوزستان در برابر حکومتی که مسبب ناامنی و ستم در سرزمین ماست، سازمانها، احزاب و تشکلهای مدافع حقوق بشروهمه کوشندگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را به تلاش مشترک و یکپارچه برای استقرار حکومتی مبتنی بر آزادی، عدالت، برادری و همبستگی ملی دعوت می‌کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۵ اردیبهشت ۱۳۸۴